

تتلیت به زبان ساده

به قلم  
آرمان رشدی

## مقدمه

دوستان گرامی، خدمتتون سلام عرض می‌کنم. بنده آرمان رشدی هستم و خوشحالم که خدا این فرصت رو داد تا در این برنامه با هم به بررسی موضوع تثلیث بپردازیم. تثلیث موضوعی بسیار حساسه و نه فقط مورد قبول غیرمسیحیا نیست، بلکه خود مسیحیا هم اغلب درک درستی از اون ندارن. حتی گاهی اوقات دیده شده که واعظها و معلمین هم اونو درست درک نکرده‌ان و ممکنه بعضی‌ها اونو درست تشریح نکنن. بعضی‌ها هم برای اینکه موضوع تثلیث در مقابل موضوع وحدانیت خدا برای مردم منطقی و قابل قبول جلوه کنه، تعلیمات یا تمثیل‌هایی به‌کار می‌برن که خلاف اعتقاد درست مسیحیته.

به‌خاطر همین، بنده سالها پیش دست به تحقیق گسترده‌ای زدم تا موضوع بحث‌انگیز تثلیث رو اول خودم به‌درستی و با دقت درک کنم و بعد اونو با همون دقت به دیگران هم تعلیم بدم، البته با فیض و تأیید خداوند. پس اونچه که بنده در این برنامه بیان خواهم کرد، اعتقادی‌یه که تمامی فرقه‌های مسیحیت در کتاب‌ها و منابع رسمی‌شون ذکر کرده‌ان. اینها مطلقاً عقاید و تصورات و تعالیم شخصی بنده نیست. اگر به کتاب‌های اصول اعتقادات همه فرقه‌ها و کلیساهای مسیحی، چه کاتولیک، چه ارتودکس، و چه پروتستان مراجعه کنید، به همین اصول خواهید رسید که بنده در این برنامه خدمتتون عرض می‌کنم.

درضمن، هدف بنده در این برنامه این نیست که تعلیم تثلیث رو ثابت بکنم. هدف من فقط اینه که این آموزه رو با دقت تعلیم بدم، حالا چه منطقی به‌نظر برسه، چه نرسه. پس در تمام مراحل بحث، توجه داشته باشید که تلاش ما این خواهد بود که اونچه رو که کتاب‌مقدس در جاهای مختلف تعلیم داده، جمع‌بندی کنیم و به این نتیجه برسیم که ما مسیحیا واقعاً به چه چیزی اعتقاد داریم. ما نباید باکی داشته باشیم از اینکه اعتقاد ما در باره خدا برای مردم این دنیا منطقی به‌نظر نرسه. اگر بخواهیم دنبال منطق این دنیا بریم، اساساً باید اعتقاد به خدا رو از ریشه بکنیم و بریزیم دور، چون این متأسفانه چیزی‌یه که دنیای مدرن ما تعلیم میده. پس هدف ما اینه که تعلیم کتاب‌مقدس رو درک کنیم و عمیقاً به او پایبند باشیم.

## درک محدود عقل انسان

اولین نکته‌ای که باید از همین آغاز به اون توجه داشته باشیم و در همه مراحل بحث مد نظر قرار بدیم، محدود بودن عقل و ذهن و درک ما به‌عنوان بشره. ما باید خوب به این

نکته توجه و دقت داشته باشیم که ما انسانیم و مخلوق و مادی، و می‌خواهیم در باره وجود کسی بحث کنیم که خدا است و خالق و غیرمادی. طبیعی‌یه که باید عجز و ناتوانی خودمون رو دائماً مد نظر داشته باشیم. حتی اگر بحث در مورد تثلیث یعنی خدای سه‌گانه رو کنار بذاریم، باز هم نمی‌تونیم وجود خدا رو درک کنیم، چرا که ما ماده هستیم و او غیرمادی؛ ما محدود در زمان و مکانیم و او نامحدود و نامتناهی. نباید فراموش کنیم که ما انسانها حتی قادر به درک برخی از پدیده‌های طبیعت و عالم مخلوق نیستیم، چه برسه به درک وجود کسی که همه اینها رو آفریده. مثلاً من شخصاً قادر نیستم بزرگی کره زمین رو در ذهنم مجسم کنم. از اون بدتر، قادر نیستم تصور کنم که کره خورشید هزاران بار بزرگتر از زمین ماست. و باز هم از اون بدتر، بنده شخصاً قادر نیستم تجسم کنم که سیاره‌هایی در کهکشانها هست که هزاران بار بزرگتر از خورشید خودمونه. این از پدیده‌های ماکروسکوپیک عالم خلقت. اما من قادر به درک عالم میکروسکوپیک هم نیستم. سالها پیش کتابی می‌خوندم به اسم ”خدا و علم“ نوشته فیلسوف کاتولیک فرانسوی، ژان گیتون، که سالها پیش در ایران چاپ شده بود. در این کتاب می‌گه که بشر زمانی که اتم رو کشف کرد، فکر کرد که به کوچکترین ذره عالم هستی دست پیدا کرده. اما بعد کشف کردن که خود اتم از ذرات بسیار ریزتری تشکیل شده. باز هم فکر کردن که اینها هم آخرین و کوچکترین ذرات عالم مادی هستن. اما بعد از سالها تحقیق، فیزیکدانها امروزه به این نتیجه رسیدن که کوچکترین ذره عالم مادی که همه چیزها از اون ساخته شده، چیزی‌یه به اسم کوانتوم که عملاً مادی نیست و نمی‌شه اونو دید یا با میکروسکوپیهای هسته‌ای اونو لمس کرد. کوانتوم که همه چیزهای دور و بر ما و خود ما از اون درست شدیم، فقط یک اثره! عجیب نیست؟ یعنی همه چیزهای سفت و محکمی که دور و بر ما هست، در واقع از هیچ ساخته شده. این نکته فراتر از عقل و درک ما است. از یک طرف، عالم میکروسکوپیک، یعنی ذرات بسیار ریز رو داریم که غیر قابل درکه، و از طرف دیگه، عالم ماکروسکوپیک رو داریم با سیارات و کهکشانهای غول‌آسا که باز هم برامون غیر قابل درکه و در مخیله‌مون نمی‌گنجه.

خوب، حالا که ما با این مغز ۱۴۰۰ گرمی‌مون، قادر به درک و تجسم عالم مادی‌ای که درش زندگی می‌کنیم نیستیم، چطور می‌تونیم به خودمون اجازه بدیم که در مورد خالق تمام این شگفتی‌ها بحث کنیم و تازه برای او حد و حدود هم قائل بشیم و بگیم که خدا سه‌گانه‌اس یا واحده و باید اینجور باشه یا اونجور. و اگر نباشه، خلاف منطقه. آیا دقت می‌فرمایید که چنین

بحثی چقدر می‌تونه در حق خدا گستاخانه باشه؟ ما چطور می‌تونیم خالق رو بشناسیم، در حالیکه در شناخت عالم مادی خودمون درمونده‌ایم؟

خوب، حالا حتماً می‌پرسین ”پس تکلیف چیه؟“ بحث ما هم دقیقاً همینیه. ما مطلقاً قادر به شناخت خدا نیستیم و نمی‌تونیم هیچ تصویری در باره او داشته باشیم. انسان به‌خودی خود قادر به شناخت خالقش نیست. پس می‌پرسید چه راهی وجود داره. راه اینه که خدا خودش، خودش رو به انسان بشناسونه. و خدا این کار رو در کتاب‌مقدس انجام داده. ما به‌تنهایی قادر به شناخت خدا نیستیم، مگر اینکه خدا با زبان انسانها به‌شکلی خودش رو به ما معرفی کنه. برای همین، درک و شناختی که ما از خدا می‌تونیم داشته باشیم، محدوده به اونچه که در کتاب‌مقدس آشکار شده. پس تلاش برای اینکه مطالب کتاب‌مقدس رو به‌نوعی منطقی بکنیم طوری که منطق ناقص و عقل محدود بشر بتونه درک کنه، کار عبثیه. تنها کاری که باید بکنیم، اینه که در مقابل کلام خدا فروتن بشیم، محدودیت عقل خودمون رو بپذیریم، و ببینیم خدا خودش رو چه شکلی در کتاب‌مقدس به ما شناسونده. و این او کاری‌یه که ما الان به اون خواهیم پرداخت.

### وحدانیت خدا

خدا در کتاب‌مقدس بر انسان آشکار کرده که واحده. یعنی خدایی غیر از او وجود نداره. این حقیقت، هم در عهدعتیق تأکید شده و هم در عهدجدید و اساس مذهب یهود و مسیحیته.

نکته مهمی که باید تذکر بدیم، اینه که پیش از ظهور دین موسی، تمامی ملل جهان به وجود خدایان مختلف اعتقاد داشتند. هیچ ملتی رو نمی‌شد پیدا کرد که به وجود تنها یک خالق اعتقاد داشته باشه. هر یک از این خدایان، خالق یکی از پدیده‌های طبیعت بود. بعضی از خدایان خالق پدیده‌های خوب و زیبا بودند و بعضی دیگه خالق پدیده‌های بد و زیانبار. اعتقاد به خدایی یگانه برای اولین بار در دین یهود عنوان شد و بعد از آن، به‌دست مسیحیت جهانگیر شد. در قرن اول، وقتی مسیحیان اعتقاد به خدایی واحد رو به رومیهای بت‌پرست عرضه داشتند، رومیها اونها را ملحد، یعنی بی‌خدا نامیدند، چون در نظر رومیهای متمدن، اعتقاد به یک خدا غیر طبیعی بود. در نظر اونها و سایر ملل، طبیعی این بود که هر پدیده زندگی و طبیعت رو به یک خدا نسبت بدن، نه اینکه خدایی واحد آفریدگار همه پدیده‌ها باشه، چه اونهایی که خوب هستند، و چه اونهایی که در نظر ما بد و زیانبارند.

اما اعتقاد به خدای واحد در دین یهود و مسیحیت به این معنا نبود که این خدای واحد در درون خودش باید بسیط یعنی یکدست و یکپارچه باشد، مثلاً مثل یه تیکه گوشت لحم که هیچ پیه و چربی نداشته باشد. منظور از خدای واحد اینه که فقط یک خالق وجود داره، اما اینکه این خالق واحد در درون خودش چه شکلیه، این امری است که به ما انسانها ربطی نداره، یعنی اینکه ما نمی‌تونیم برای خدا تعیین تکلیف کنیم که در درون خودش چه شکلی باید باشه. باید ببینیم او خودش وحدانیت خودش رو چطور تعریف کرده. و برای این کار باید به کتاب مقدس رجوع کنیم.

### تثلیث در عهدعتیق

همونطور که ریشه اعتقاد به خدای واحد رو در عهدعتیق می‌یابیم، ریشه اعتقاد به تثلیث رو هم می‌تونیم در این بخش از کتاب مقدس پیدا کنیم. اما نباید فراموش کنیم که کلاً اصول اعتقادی و اخلاقی در عهدعتیق به صورت غنچه ظاهر شده و این گل، در عهدجدید کاملاً شکفته می‌شه. برای همین، اعتقاد به تثلیث در عهدعتیق در حالت ابتدایی و به صورت غنچه نشکفته بیان شده.

حالا منظور چیه؟ در بخشهای مختلف عهدعتیق اومده که خدای واحد، دیدنی نیست. مثلاً خدا در کتاب خروج، فصل ۳۳، آیه ۲۰، به موسی که اشتیاق داشت جلال خدا رو ببینه، فرمود: ”روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.“ با اینحال، در رویدادهای مختلف عهدعتیق می‌بینیم که بعضی از انبیا و مردان خدا، انسانی رو می‌دیدن و بعد متوجه می‌شدن که اون شخص، خدا بوده. مثلاً در کتاب پیدایش، فصل ۱۸، می‌بینیم که وقتی ابراهیم بر در خیمه‌اش نشسته بود، سه مرد بر او ظاهر میشن. یکی از این سه مرد گفته شده که خود پهوه بوده و اون دو مرد دیگه، فرشته بودن. در ماجرای کشتی گرفتن یعقوب با یک مرد ناشناس، می‌بینیم که یعقوب بعد از این واقعه پی می‌بره که با خدا کشتی گرفته. در چند مورد، ماجراهایی از این دست در عهدعتیق می‌بینیم. حالا اگر این دو واقعیت رو کنار هم بگذاریم، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ از یک طرف گفته شده که انسان نمی‌تونه خدا رو ببینه، اما از طرف دیگه، خدا گاهی اوقات خودش رو به شکل انسان، بر انبیا و مردان خدا ظاهر کرده. اشعیا نبی هم در فصل ۹ کتاب خودش، پیشگویی می‌کنه که پسری زاده خواهد شد که اسمش ”خدای قدیر“ خواهد بود.

## تثلیث در عهدجدید

اما از عهدعتیق نمی‌تونیم به نتیجه‌ای قطعی و نهایی برسیم. تا اینکه می‌رسیم به عهدجدید. در عهدجدید ماجرا شکلی دیگه به خودش می‌گیره. می‌بینیم که انسانی زاده میشه به اسم عیسی ناصری که در موردش گفته شده که پیش از تولدش هم وجود داشته و نزد خدا بوده و جزئی از وجود خدا بوده. خود او به شاگرداش فرمود که هر که او رو ببینه، خدا رو دیده. پولس رسول او رو ”صورت خدای نادیده“ می‌نامه. او در رساله‌اش به فیلیپیان، فصل دوم، آیات ۶ و ۷ هم در مورد عیسی مسیح فرموده: ”او در صورت خدا بود، اما با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت.“ از این دست آیات در عهدجدید بسیاره که دیگه فرصت ذکر اونها نیست. اما کلاً در عهدجدید کاملاً آشکار شده که این انسان، یعنی عیسی مسیح، تکه‌ای از وجود خدا بوده. در مورد روح‌القدس هم همین امر ذکر شده. به عبارت دیگه، عهدجدید در باره سه شخص صحبت می‌کنه و می‌گه که هر سه اونها دارای الوهیت‌اند، یعنی خدای پدر، پسر خدا، و روح‌القدس. پس، حالا از تمام این حرفها چه نتیجه‌ای میشه گرفت؟

## اعتقاد به تثلیث

مسیحیا از همون قرن اول، اعتقاد داشتند که خدای پدر و پسر خدا، عیسی مسیح، و روح‌القدس، هر سه خدا هستند، اما خدای یکی‌یه و سه تا نیست. اما هیچوقت فرصتی پیش نیومده بود که این اعتقاد رو جمع‌بندی کنن و اونو به شکل یک فرمول مدون در بیارن که هم جامع باشه و هم مانع، یعنی هم همه اصول اعتقادی رو در بر بگیره، و هم اصول و عقاید نادرست رو رد بکنه. اما وقتی در سال ۳۱۲ میلادی، امپراطور روم مسیحی شد و جفا به کلیسا خاتمه یافت، پدران کلیسا فرصت پیدا کردن به مسائل و مشکلات عقیدتی بپردازن. اتفاقاً در اون زمان، یکی از اسقفان برجسته، به اسم آریوس، این تعلیم رو می‌داد که پسر خدا از ازل وجود نداشته و مخلوق خدای پدره و از خدای پدر پایین‌تره و فقط از این جنبه دارای الوهیته که خدای پدر خواسته او رو در الوهیتش شریک بکنه. این عقیده بلوای بزرگی به پا کرد و بقیه اسقف‌ها تشخیص دادن که باید شورایی بین‌کلیسایی تشکیل بشه تا یک بار برای همیشه به این مسأله رسیدگی بشه و به اون خاتمه داده بشه. برای همین، در سال ۳۲۵ میلادی، شورایی در شهر نیقیه، واقع در ترکیه امروزی تشکیل شد، و یک بار برای همیشه اعتقادنامه‌ای تصویب شد که به اعتقادنامه نیقیه معروفه و مسأله تثلیث در او به‌روشنی تدوین شد و همه فرقه‌ها و

کلیساهای مسیحی هنوز هم به اون اعتقاد دارن. در این شورا بود که برای اولین بار، برای بیان رابطه خدای پدر و پسر خدا و روح القدس، اصطلاح "تثلیث" به کار رفت، یعنی سه‌گانه.

### مفهوم تثلیث

طبق این اعتقادنامه و تعریفی که این شورا از تثلیث ارائه داد، ما مسیحیا به این آموزه اعتقاد داریم: خدا واحده. در وجود این خدای واحد، سه شخص متمایز و جدا وجود داره، به اسم خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس. این سه شخص یا سه اقنوم، یک خدای واحد رو تشکیل می‌دن. خدای واحد از سه شخص متمایز از همدیگه تشکیل شده که هر سه از ذاتی واحد برخوردارن، یعنی اینکه هر سه به یک اندازه خدا هستند. بنده، آرمان رشدی، پدر دو فرزند هستیم. این دو فرزند از وجود من اند و ذاتشون با من یکی‌یه. یعنی از جنس من هستن، از جنس انسان. به نظر شما کدوم یکی از ماها، یعنی من و دو فرزندم، بیشتر انسان هستیم؟ خوب، حتماً می‌گید هر سه ما به یک اندازه انسان هستیم و هر سه مون از یک ذات یعنی از یک جنس هستیم، ذات انسان. حالا به نظر شما کدوم یکی از ما بیشتر "رشدی" هستیم؟ من یا بچه‌هام؟ خوب، واضحه که از نظر قانون کشور، هر سه ما به یک اندازه "رشدی" هستیم. با اینکه من پدر هستم، اما از بچه‌هام نه بیشتر انسانم، و نه بیشتر "رشدی". در ضمن، هر سه ما یک خانواده رو تشکیل میدیم، خانواده "رشدی". مثلاً درسته بگیم که از نظر قانون این کشور، در این مملکت فقط "یک" خانواده رشدی وجود داره نه "سه تا". اما این به اون معنی نیست که این "یک" خانواده واحد، از یک شخص تشکیل شده باشه. در مورد خدا طبق تعریف کتاب مقدس هم همین نکته صادق. ما اعتقاد داریم که یک خدا وجود داره، اما در درون این خدا، سه شخص هست که هر سه به یک اندازه ذات الهی دارن و به یک اندازه "خدا" هستند و با هم خدای یگانه رو تشکیل میدن. در ضمن، این سه شخص، نه فقط از نظر ذات و از نظر ابدی بودن با هم برابرن، بلکه از نظر اراده هم با هم یکی هستند. یعنی این سه شخص دارای سه اراده متمایز نیستند، بلکه هر سه اراده‌ای واحد دارن. این اراده رو خدای پدر طرح می‌ریزه، و خدای پسر و روح القدس اون رو اجرا می‌کنن. برای همین که ما مسیحیا به خدای واحد سه‌گانه اعتقاد داریم، حالا می‌خواد این امر از نظر ذهن محدود بشری منطقی به نظر برسه یا نرسه. این اون چیزی‌یه که در کتاب مقدس بر انسان مکشوف شده.

در واقع باید گفت که وحدانیت خدا در کتاب مقدس در نقطه مقابل خدایان متعدد بت پرستها قرار داره. وقتی کتاب مقدس می‌فرماد که خدا واحده، منظورش این نیست که خدا در

ذات خودش چه شکلی‌یه، بلکه می‌خواد بگه که فقط یک نظام و یک سیستم تمام پدیده‌ها رو آفریده، نه سیستم‌ها یا خدایانی که با هم سر جنگ دارن و هر کدوم کار خودشون را می‌کنن. اینه معنی وحدانیت در کتاب مقدس. وحدانیت خدا در کتاب مقدس ربطی به ذات درونی خدا نداره. اونچه که به ذات خدا مربوطه، همین مسأله تثلیثه. وحدانیت خدا به ارتباط خدا با عالم خلقت مربوطه، و تثلیث به ذات خدا اونطور که در درون خودش هست.

### سه شخص متمایز

این خدای واحد که از سه شخص تشکیل شده، قابل تجزیه هم نیست. گرچه این سه شخص از هم متمایزند، اما فقط و فقط با هم خدای واحد رو تشکیل میدن. در ضمن، ذات الوهیت فقط و فقط در این سه شخص وجود داره و هیچ موجود دیگه‌ای از ذات الهی برخوردار نیست.

همینطور باید توجه داشت که پدر شخصیت متمایز خودش رو داره و هیچ وقت به صورت پسر یا روح القدس ظاهر نمی‌شه. پسر خدا هم شخصیت متمایز خودش رو داره و هیچ وقت تبدیل به پدر یا روح القدس نمی‌شه. و روح القدس هم همینطور. این سه شخص در عین حال که یک خدای واحد رو تشکیل میدن، اما هیچوقت در هم ادغام نمی‌شن.

در نتیجه، اعتقاد ما طبق کتاب مقدس اینه که خدا واحده اما از سه شخص متمایز تشکیل شده. ما به خدای واحد سه‌گانه اعتقاد داریم، چه این اعتقاد غیر منطقی به نظر برسه، چه کفر!

### نقش‌های مختلف در تثلیث

هر یک از این سه شخص با اینکه از نظر برخورداری از ذات الهی و ابدی با هم برابرند، اما نقش‌هاشون، تا اونجایی که به عالم خلقت مربوط میشه، متفاوته. خدای پدر همونطور که از نام مبارکش پیداست، پدر همه چیزها و همه کسه. در بسیاری از اشارات عهد جدید، وقتی از ”پدر“ نام برده میشه، معمولاً همون کلمه خدا برای او استفاده میشه. خدای پدر در عالم خلقت، نقش ”طراح“ رو داره. طرح آفرینش رو خدای پدر ریخت. خدای پسر ”مجری طرحه“ او طرح خدای پدر رو به اجرا در آورد. برای همینه که یوحنا ی رسول در انجیل یوحنا، فصل اول، آیه ۳ در مورد پسر خدا می‌فرماد: ”همه چیز به واسطه او آفریده شد و



به‌غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.“ روح‌القدس هم نگاه‌دارنده خلقت. اون بخش از وجود خدا که عالم مخلوق رو باقی نگه می‌داره و موجب قوام نظام هستی و ادامه حیات موجوداته، روح‌القدس. این رو از همون ابتدای آفرینش می‌بینیم. در کتاب پیدایش، فصل اول، آیه ۲، می‌فرماد که روح خدا سطح آبها رو فرو گرفت. یا مثلاً در مزمور ۱۰۴، آیه ۳۰ می‌فرماد: ”چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی.“

در امر نجات بشر هم همین امر صادق. طرح نجات را خدای پدر ریخت. در آیه معروف یوحنا ۳: ۱۶، این نکته کاملاً واضح. می‌فرماد: ”زیرا خدا (یعنی خدای پدر) جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد...“ مجری طرح نجات بشر، خدای پسر. او از طرف طراح اصلی آمد تا راه رستگاری بشر رو فراهم کنه. و وقتی طرح نجات تکمیل شد، او باز به جای اول خودش برگشت. اما روح‌القدس رو فرستاد تا طرح نجات رو در زندگی ما پیاده کنه. برای همین که می‌بینیم در کتاب اعمال رسولان و رسالات رسولان، این همه به نقش روح‌القدس اشاره میشه. پس نتیجه اینکه خدای پدر، طراح؛ خدای پسر، مجری طرح؛ و روح‌القدس نگاه‌دارنده طرح.

پس همونطور که توجه فرمودید، اون شخصی که چیزی رو اراده می‌کنه، خدای پدر. برای همین که در کتاب مقدس عنوان او ”پدر“، چون از اوست که همه چیز سرچشمه می‌گیره. خدای پسر اراده پدر رو به اجرا در میاره، و خدای روح‌القدس اون اراده رو پا بر جا نگه می‌داره.

در اینجا باید به یک نکته بسیار مهم توجه داشته باشیم. با اینکه این سه شخص تثلیث از نظر ذات الهی و ابدیت و اراده با هم برابرن، اما نباید فراموش کرد که پسر خدا هدفش اینه که خدای پدر جلال پیدا کنه. روح‌القدس هم هدفش اینه که مسیح جلال پیدا کنه. پس می‌بینیم که از نظر نقش، سلسله‌مراتبی وجود داره. روح‌القدس مسیح رو جلال میده و به انسان می‌شناسونه تا مسیح هم خدای پدر رو جلال بده و او رو به انسان بشناسونه. باید به این راز در تثلیث خوب توجه داشته باشیم. این نکته باعث روشن شدن خیلی از گفته‌های مسیح در باره خودش، و اشارات به روح‌القدس در عهدجدید میشه.

**خدایی که بر انسان ظاهر می‌شود**

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که خدای پدر رو هیچکس ندیده و نمی‌تونه ببینه. برای همین یوحنا رسول، در انجیلش، فصل اول، آیه ۱۸، اینطور می‌فرماد: ”خدا را هرگز کسی ندیده است (یعنی خدای پدر رو). پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.“ پس اگر همونطور که قبلاً گفتیم، خدا به موسی فرمود که انسان نمی‌تونه او رو ببینه و زنده بمونه، در این ماجرا، ”خدای پدر“ با موسی سخن میگه. خدای پدر نادیدنی است و هیچوقت هم جسم نمی‌شه. اما خدا در همون فصل سی و سوم کتاب خروج، به موسی فرمود که در شکاف صخره‌ای بایسته، تا وقتی او عبور می‌کنه، موسی بتونه پشت سر او رو ببینه. در اینجا، خدای پدر، به پسر خودش اشاره می‌کنه که در مواقعی قابل دیدن بوده. یا مثلاً اگر در کتاب پیدایش اومده که یهوه بر ابراهیم ظاهر شد، این در واقع پسر خدا بود که بر او ظاهر شد، نه خدای پدر، و نه تمامیت خدای واحد، یعنی پدر و پسر و روح‌القدس یکجا.

### دقت کاربرد اصطلاحات

نکته مهم دیگه‌ای که حالا یعنی بعد از تشریح این نکات اصولی می‌تونیم بهش اشاره کنیم، موضوع کاربرد برخی اصطلاحاته. مثلاً بین مسیحیا رواج داره که میگن ”عیسی خداست“ یا میگن ”خدا جسم شد“. باید عرض کنم که این اصطلاح گرچه درسته، اما باید قبول کرد که برای کسانی که با مسأله تثلیث آشنایی ندارن، می‌تونه خیلی گمراه‌کننده باشه. وقتی ما می‌گیم که ”عیسی خداست“ برای شخص ناوارد این توهم ایجاد میشه که منظور ما اینه که ”عیسی تمامیت خدای یگانه‌است“. یا وقتی می‌گیم ”خدا جسم شد“، طرف مقابل فکر می‌کنه که منظور ما اینه که خدای واحد جسم شد و وقتی عیسی مسیح روی زمین بود، خدا دیگه در هیچ جای دیگه وجود نداشت.

در حالیکه منظور ما از اینکه می‌گیم ”عیسی خداست“، حالا بعد از این توصیفات، می‌دونیم که منظورمون این نیست که عیسی تمامیت خدای واحده، بلکه می‌دونیم که او شخص دوم از سه شخص خدای واحده. وقتی می‌گیم ”عیسی خداست“، گرچه از نظر تعریف تثلیث درسته، اما برای شخص ناوارد سوء تفاهم ایجاد می‌کنه. همین نکته در مورد اصطلاح ”خدا جسم شد“ هم صادقانه. اونچه که ما طبق عهدجدید بهش اعتقاد داریم، اینه که فقط پسر خدا، یعنی شخص دوم از سه شخص تثلیث، جسم شد و به زمین اومد، اما خدای پدر و خدای روح‌القدس کماکان در تمامی عالم هستی حضور داشتن و تمامیت خدای واحد در جسم محدود نشده بود. برای مثال، موقع غسل تعمید مولای ما عیسی، وقتی او از آب بیرون اومد، صدای خدای پدر

که نادیدنی است، از آسمان شنیده شد که فرمود: ”این است پسر محبوب من که از او خشنودم.“ و همون موقع، روح القدس هم به شکل کبوتر بر عیسی نازل شد. پس در همین یک نمونه، می‌بینیم که پسر خدا جسم شده، اما خدای پدر کماکان در آسمانه، و روح القدس هم در صحنه حاضر و بر اوضاع تسلط داره. پس باید در کاربرد این اصطلاحات دقت کنیم. جالب اینجا است که در هیچ جای عهدجدید این اصطلاح ”عیسی خداست“ به‌کار نرفته، بلکه در عهدجدید، با دقت تمام، سعی شده هویت و شخصیت خدای پدر و خدای پسر از هم متمایز نگه داشته بشه. مثلاً عیسی هیچوقت نفرمود ”من خدا هستم“، بلکه با دقت می‌فرمود: ”من و پدر یک هستیم“، یعنی اینکه هم پدر هست و هم عیسی، اما این دو از نظر ذات، هر دو خدا هستند. یا مثلاً در یوحنا ۱:۱ می‌خونیم که چه با دقت اصطلاحات به‌کار رفته؛ می‌فرماد: ”در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود.“ باز در اینجا می‌بینیم که یوحنا رسول به دو شخصیت اشاره می‌کنه، خدا و کلمه. کلمه نزد خدا بود، یعنی اینکه از ذات او بود. اما در ضمن، این کلمه خودش هم خدا بود. حالا که تثلیث رو شرح دادیم، می‌دونیم که منظور این نبوده که کلمه، تمامیت خدای واحد بود. بعد چقدر جالبه که یوحنا در آیه ۱۴ از همین فصل، با دقت چنین می‌فرماد: ”کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد.“ نمی‌گه ”خدا جسم گردید“، بلکه با دقت کامل می‌گه ”کلمه جسم گردید“، یعنی شخص دوم از سه شخص خدای واحد. و بعد موضوع رو در آیه ۱۸ به اوج می‌رسونه و می‌فرماد: ”خدا را هرگز کسی ندیده است (یعنی خدای پدر رو). پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را بر ما ظاهر کرد.“ ما خدای پدر رو نمی‌تونیم ببینیم، اما مجری طرح، عیسی مسیح، جسم شد و ذات خدا و محبت او رو در جسم انسانی به ما نشون داد.

فکر نکنید که این سوء تفاهم فقط برای غیر مسیحیا پیش میاد. در سالهای اخیر، لااقل دو ایماندار قدیمی از من این سؤال رو کردن؛ گفته‌اند: ”مگر عیسی خدا نیست؟“ گفتیم: ”خوب، چرا!“ گفتند: ”پس عیسی وقتی دعا می‌کرد، با کی صحبت می‌کرد؟ با خودش؟ یا الکی فیلم بازی می‌کرد تا به شاگرداش نشون بده که باید دعا کنن؟“ من از شون پرسیدم: ”مگر شما قبل از تعمید، در مورد تثلیث تعلیم ندیدین؟ مگر نمی‌دونین که ما پدر داریم و پسر و روح القدس؟“ گفتند: ”چرا.“ من هم در جواب گفتیم: ”خوب، وقتی عیسی روی زمین بود، فقط پسر خدا جسم شده بود، اما خدای پدر کماکان در آسمان بود، و عیسی با خدای پدر صحبت می‌کرد!“ هر دوی این افراد به من اینطور گفتن: ”اونقدر از بالای منبر گفتن که خدا جسم شد و عیسی خداست، که ما اصلاً تعلیم تثلیث رو فراموش کرده بودیم و فکر می‌کردیم عیسی تمامیت خدای

واحد. “پس عزیزان، خوبه که ما خودمون رو محدود کنیم به اصطلاحاتی که در عهدجدید به‌کار رفته. اگر عهدجدید می‌گه که “کلمه” جسم شد، ما هم همین اصطلاح رو به‌کار ببریم. اگر عهدجدید می‌گه عیسی “پسر خداست”، ما هم همین اصطلاح رو به‌کار ببریم. اگر هم کسی پرسید “پسر خدا یعنی چی”، اونموقع می‌تونیم تعلیم تثلیث رو اونطور که بنده از اعتقادنامه‌های کلیسایی شرح دادم، براش توضیح بدیم. خوبه که جلوتر از کتاب‌مقدس ندویم.

### تمثیل‌های نادرست در مورد تثلیث

همونطور که در اوائل برنامه خدمتون عرض کردم، نه فقط ایمانداران عادی در مورد درک درست و دقیق تثلیث مشکل دارن، اما گاهی اوقات، با نهایت تأسف، معلمین و واعظ‌ها هم طوری تعلیم می‌دن که به این درک نادرست دامن می‌زنه و باعث سوء تفاهم بیشتر میشه. این تعالیم حتی در کتاب‌های معروف هم که در زمینه تثلیث نوشته شده، به چشم می‌خوره. به این ترتیب که معلمین یا نویسنده‌ها تمثیل‌هایی به‌کار می‌برن که تعلیم تثلیث رو کاملاً نادرست تشریح می‌کنه. در این بخش آخر از برنامه‌مون به این تمثیل‌های نادرست می‌پردازیم.

معروف‌ترین تمثیلی که در مورد تثلیث به‌کار می‌ره، شکل هندسی مثلثه. گفته میشه که همونطور که مثلث واحد، اما از سه ضلع تشکیل شده، خدا هم واحد اما از سه شخص تشکیل شده. اشکال این تمثیل در اینه که هر ضلع مثلث به‌خودی خود مثلث نیست، بلکه فقط یک “ضلع” سه “ضلع” روی هم یک مثلث رو تشکیل میدن. اما طبق تعریفی که از تثلیث ارائه دادیم، در تثلیث، هر یک از سه شخص، تماماً و به‌طور کامل خداست، یعنی ذات الهی داره. یعنی هر شخص از تثلیث، خودش به‌تنهایی هم یک مثلثه، نه یک ضلع.

تمثیل معروف دیگه که به‌نظر خیلی منطقی می‌رسه، مولکول آبه، یعنی “H<sub>2</sub>O”. میگن همونطور که مولکول H<sub>2</sub>O می‌تونه به سه صورت دیده بشه، یعنی آب و بخار و یخ، خدای واحد هم به سه صورت ظاهر میشه، پدر و پسر و روح‌القدس. اشکال این تمثیل در اینه که مولکول آب یعنی H<sub>2</sub>O، اگر اون رو حرارت بدیم، تبدیل میشه به بخار و اگر اون رو در دمای عادی نگه داریم، تبدیل میشه به آب، و اگر در حرارت زیر صفر نگه داریم، تبدیل میشه به یخ. اما در مورد تثلیث اینطور نیست. یعنی پدر هیچوقت تبدیل به پسر و روح‌القدس نمیشه،

و پسر و روح القدس هم همینطور. همونطور که گفتیم، گرچه ذات اونها یکی‌یه، اما هیچکدوم تبدیل به اون یکی نمیشه.

بعضی اوقات هم شنیده می‌شه که میگن تثلیث مثل یک مرده. این مرد برای پدرش، پسر، برای فرزندش پدرو، و برای همسرش، شوهره. اما مرد همون مرده. مشکل این تمثیل هم دقیقاً همینیه. طبق تعریف اصولی از تثلیث، ما خدایی نداریم که گاهی اوقات بصورت پدر ظاهر بشه، گاهی بصورت پسر، و گاهی بصورت روح القدس. این سه گرچه از یک ذات برخوردارن، اما از هم متمایزند و شکل‌های متفاوت خدا نیستند.

بعضی‌ها هم تثلیث رو به تخم مرغ تشبیه می‌کنن. می‌گن که تخم مرغ گرچه واحده، اما از سه بخش تشکیل شده: پوسته و سفیده و زرده. اشکال این تمثیل در اینه که پوسته و سفیده و زرده از سه جنس کاملاً مختلفن و فقط در کنار هم تخم مرغ واحد رو تشکیل میدن. اما در تثلیث اینطور نیست، بلکه هر سه شخص از یک جنس واحدن، اما متمایز از هم و این سه شخص، یک خدای واحد رو تشکیل می‌دن.

شاید کم‌خطرترین تمثیل، همون تمثیل خانواده باشه که قبلاً عرض کردم. البته گرچه این هم فقط یک تمثیله، اما شاید کمتر خطرناک باشه. طبق این تمثیل که عرض کردم، یک خانواده ”رشدی“ وجود داره، با سه شخص: آرمان که پدرو، اریکا که دختره و آرمین که پسر. این سه نفر، هم به یک اندازه رشدی هستن، و هم به یک اندازه انسان. هیچوقت هم تبدیل به یکدیگه نمی‌شن. تصور کنین این خانواده واحد، روزی دنیایی از آدم‌آهنی‌هایی درست کنن که هوشمند باشن، یعنی قادر به فکر کردن باشن، مثل ما انسانها. اونها میدونن که سازنده‌شون واحده، و این سازنده واحد رو به اسم ”رشدی“ می‌شناسن. اما نمی‌دونن که این سازنده واحد، از سه شخص تشکیل شده که همه به یک اندازه ”رشدی“ هستن و به یک اندازه ”انسان“. روزی آرمان، یعنی پدر، تصمیم می‌گیره که ”رشدی“ رو به اونها بشناسونه. برای همین پسرش رو به شکل آدم‌آهنی بین اونها می‌فرسته. وقتی پسر، آرمین، آدم‌آهنی میشه، می‌تونه به اونها بگه که ”هر که مرا دید، پدر را دیده است. من و پدر یکی هستیم“؛ یعنی اینکه چون آرمین هم رشدی‌یه و هم انسان، درسته بگیریم که آدم‌آهنی‌ها ”رشدی“ رو دیدن. اما در واقع اونها فقط یکی از سه شخص این خانواده رو دیده‌اند. آدم‌آهنی‌ها می‌تونن بگن که سازنده ما رشدی‌یه، و رشدی انسانه، و ما آرمین رشدی رو دیدیم. ما هم در مورد خدا همین رو می‌تونیم بگیریم. پدر و پسر و روح القدس، هر سه یک ذات دارن. وقتی ما پسر رو به‌صورت

انسان دیدیم، انگار که با ذات خدا آشنا شدیم، و درضمن، پسر رو بطور ملموس دیدیم و لمس کردیم و تعالیم او رو شنیدیم. اما باز اشکال این تمثیل اینه که از نظر انسانی، هر کدوم از این سه شخص در خانواده رشدی، اراده خاص خودشون رو دارن، در حالیکه در تثلیث همیشه اراده خدای پدر انجام میشه.

خوب، دوستان عزیز، امیدوارم که این توضیحات، مسأله تثلیث رو روشن کرده باشه. در خاتمه باز می‌خوام تأکید کنم که عزیزان، ما انسانیم و خاکی و مخلوق، و به هیچ وجه نمی‌تونیم خدا رو اونطور که در واقعیت هست درک کنیم و باید فروتن بشیم و ضعف خودمون رو اقرار کنیم و خدا رو اونطور که او خودش رو در کتاب مقدس آشکار کرده، بپذیریم.

اگر در این زمینه، سؤالی دارید، می‌تونید با بنده با نشانی زیر تماس بگیرید:

P.O. BOX 464  
Godalming, GU8 6YA  
ENGLAND

همه شما رو به خدای واحد تثلیث می‌سپارم. خدا نگهدار.